

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

RS

سوء مدیریت خطرناک بایدن در جهان

جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، این کشور را «قدرت جهانی» و نقش خود را «رهبری جهان» توصیف می‌کند. اگر گفته‌ها را به‌عنوان رهبر جهان یا یکی از رهبران جهان بپذیریم، آنگاه باید بپذیریم که عملکرد او در مدیریت جهان بسیار ناامیدکننده بود. جهان امروز در دو جبهه در آستانه جنگ‌های بزرگ‌تر و حتی جنگ جهانی قرار گرفته‌است. این وضعیت در نیم قرن گذشته، از زمان بحران موشکی کوبا، و حتی پیش از آن بی‌سابقه‌است. در بحران‌های پیشین، بحران فقط از یک سو تهدید می‌کرد، اما حالا تهدید از دو یا سه جهت وجود دارد. به نظر می‌رسد سیاست خارجی بایدن این است که جنگ را بپرواند و در عین حال تلاش کند که آنها را مدیریت کند تا در چارچوب منافع آمریکا باقی بمانند و تبدیل به جنگ‌های بزرگ‌تر نشوند اما چنین رویکردی چندان ساده عملی نمی‌شود. جنگ‌ها غیرقابل پیش‌بینی و مدیریت هستند. هرچند ممکن است نقشه‌های یک طرف کامل توسط برنامه‌ریزان برزاد شود، اما اینکه جنگ چگونه پیش برود کاملاً به رفتار طرف مقابل بستگی دارد. چیزی که سیاست خارجی معاصر آمریکا کاملاً نادیده می‌گیرد، نوعی دانش و همدلی در مورد ذهنیت دشمن است. در عوض سیاست‌گذاران آمریکایی براساس اطلاعات غلط و پیش‌دوری‌های ناشی از نفرت تصمیم می‌گیرند. تنظیم اینکه چگونه می‌توانی منازعه را تنظیم کنی که به لحاظ نظامی و سیاسی از پرتگاه مهار سقوط نکند و باعث جنگ فراگیر نشد، بسیار مشکل است. رهبر حزب‌الله لبنان، در این مورد که تا چه اندازه می‌تواند حملات محدود انجام دهد، بدون اینکه جنگ کنترل شده

به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل شود، دچار سوءحسابه شد. هزینه این سوءحسابه، جان او و جنگ در لبنان بود. دولت‌های متوالی آمریکایی و دبیرخانه ناتو، اینگونه محاسبه کردند که از طریق مجموعه‌ای از گام‌هایی نتوانند ناتو را به جمهوری‌های پیشین شوروی گسترش دهند، بدون اینکه با واکنش نظامی روسیه مواجه شوند. نتیجه این سوءحسابه این شد که یک جنگ فاجعه‌بار برای اوکراین شد که به شدت منافع غرب را به خطر انداخت و این مخاطره را ایجاد کرد که یا غرب به شدت تحقیر شود یا مجبور به جنگ مستقیم با روسیه شود. این سیاست به‌رغم شکست‌های شدیدش، به سیاست‌بنیادین آمریکا بدل شده‌است. هم در خاورمیانه و هم اوکراین، آمریکا با ارسال سلاح و تضعیف دموکراسی از جنگ حمایت کرده‌است. در هر دو میدان، اولویت آمریکا این است که جنگ را محدود نگه دارد و از توسعه آن جلوگیری کند اما استراتژی بایدن در هر دو میدان در آستانه شکست تمام‌عیار است. در هر دو جبهه استراتژی تنظیم‌گری به شدت با شکست مواجه شده‌است. جنگ غزه به لبنان گسترش یافته‌است و در آستانه کشیدن ایران به کام خود است. بعد از اقدام موشکی ایران علی‌السریل در یک اکتبر، دنیانه‌تنها منتظر واکنش اسرائیل است، بلکه منتظر واکنش بعدی ایران به آن هم هست اما این مخاطره فقط مرتبط با ایران و اسرائیل نیست. آمریکا نتوانسته سامانه دفاع موشکی تادپه اسرائیل اعزام کرده‌است، بلکه ۱۰۰ نظامی

آمریکایی را هم همراه آن اعزام کرده‌است. این اقدام خطر کشیده شدن آمریکا به جنگ با ایران را ایجاد کرده‌است. اما ممکن است همه چیز به اینجا ختم نشود و حتی روسیه هم وارد جنگ شود. در اوکراین جنگ در آستانه یک جنگ گسترده‌تر قرار دارد. زلنسکی، روانه در آمریکا لابی‌گری می‌کند تا همه خطوط فرم کنار گذاشته‌شود و اجازه حمله اوکراین به عمق خاک روسیه با استفاده از سلاح‌های تاسیر شده توسط غرب داده‌شود. درست مانند پرونده اسرائیل، این مسئله هم می‌تواند پای آمریکا را به جنگ باز کند. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، هشدار داده‌است که چنین چراغ‌سبزی «بنیاد و ماهیت این جنگ را به شکل قابل توجهی تغییر می‌دهد.» به اعتقاد پوتین معنای این اقدام این است که «کشورهای ناتو، آمریکا و کشورهای اروپایی، وارد جنگ با روسیه شده‌اند.» اگر تحلیل لوید استین، وزیر دفاع آمریکا درست باشد که اطلاعات کره جنوبی و اوکراین نشان می‌دهد که شمالی ۳۰۰۰ نیروی روسیه فرستاده‌است، این موضوع هم نشان می‌دهد که جنگ حتی بسیار از این که هست می‌تواند گسترده‌تر شود. سیاست دولت بایدن در این خصوص که تا چه اندازه می‌توان جنگ را پرواند، بدون اینکه آن را توسعه داد، به شدت شکست خورده‌است و آمریکا در آستانه دو جنگ وسیع قرار گرفته‌است. اگر بایدن رهبر جهان است، آنگاه می‌توان نتیجه گرفت که او به شکل خطرناک و بی‌پروایی در جهان سوءمدیریت کرده‌است.



تعمیق شکاف

چرا اروپا به تمایل تهران برای بهبود روابط پاسخ مثبت نداد؟



عکس: وزارت امور خارجه

در تهران دنبال مشکل بگردیم



ابوالقاسم دلفی

سفیر پیشین ایران در فرانسه

اروپایی‌ها مشکلات عدیده‌ای با جمهوری اسلامی ایران دارند، بحث برجام و برنامه‌هسته‌ای ایران و بحث‌های مرتبط با جنگ اوکراین و ادعای حمایت تسلیحاتی ایران از روسیه دو مورد از اصلی‌ترین مسائل اختلافی ایران و اروپا هستند. اروپایی‌ها با توجه به نشانه‌هایی که می‌بینند، از جمله ادعاهایی که در مورد ارسال موشک‌های ایرانی به روسیه پس از انتخاب دولت جدید مطرح شده‌است، به‌رغم تکذیب‌های رسمی مقام‌های ایرانی، برداشت‌شان این است که شعارهای دولت چهاردهم در حد حرف‌است و فعلاً این شعارها قرار نیست عملی شود.

علاوه بر مسائلی که در گذشته میان ایران و اروپا وجود داشت، وضعیت جاری در منطقه و جنگ غزه و لبنان و قرار گرفتن ایران در وضعیت امنیتی باعث شد تا زمینه و فرصت برای تحولات جدی در روابط خارجی ایجاد نشود. تاکنون فضایی ایجاد نشده‌است تا مصداق عملی برای اقدام‌های عملی ایجاد شود و ما شاهد تغییر و چشم‌انداز متفاوتی در پرونده‌های جاری میان ایران و اروپا باشیم.

در همین شرایط، برگزاری نشست مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج‌فارس در بروکسل و بیانیه‌ای که در آن ایران متهم به اشغال‌گری جزایر سه‌گانه شده‌بود، به عنوان نمود عینی از رویکرد جدید اروپا نسبت به ایران تعبیر شد که اروپایی‌ها قصد دارند همه در‌ها را به روی ایران ببندند و رویکرد خصمانه‌ای در قبال ایران بگیرند. من این تعبیر را قبول ندارم. دو هفته پیش از برگزاری نشست مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج‌فارس، سخنگوی شورای اروپا مصاحبه‌ای مفصل انجام داده‌بود که در آن به صراحت اعلام کرد با توجه به وضعیتی که در روابط تهران و اروپا وجود دارد، همچنان موضوع هسته‌ای اصلی‌ترین مسئله بین دو طرف است که تهران و بروکسل از طریق مذاکره می‌توانند در مورد آن به یک راه‌حل مشترک برسند. با گفت‌وگوی این مقام اروپایی به‌رغم همه مشکلاتی که در یک سال گذشته بین دو طرف ایجاد شده‌است، همچنان می‌توان مذاکرات هسته‌ای را در دستور کار قرار داد. این اشاره بسیار مهم است که از سوی تهران به خوبی مورد توجه قرار نگرفت. این اظهارات نشان می‌دهد که به‌رغم وجود اتهام‌های نسبت به تهران در مورد جنگ اوکراین، همچنان زمینه مذاکره هسته‌ای وجود دارد. تصور بسیاری از تحلیل‌گران این بود که برای اروپایی‌ها مسئله اوکراین اولویت بیشتری نسبت به موضوع هسته‌ای دارد، ولی اظهارات سخنگوی شورای اروپا نشان می‌دهد که می‌توان اوکراین را هم در کنار مذاکرات هسته‌ای مورد گفت‌وگو قرار داد. اما این



شهاب شهسواری

خبرنگار گروه دیپلماسی

نزدیک به سه ماه از آغاز کار دولت چهاردهم در ایران، در شرایطی که رئیس‌جمهور جدید ایران برنامه سیاست خارجی خود را ایجاد توازن در روابط خارجی و بهبود روابط با غرب اعلام کرده‌بود، شاهد این هستیم که شرایط روابط ایران و اروپا روز به روز وخیم‌تر می‌شود. حتی رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران هم در سخنرانی خود در مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری مسعود پزشکیان، به صورت مشروط موافقت خود را برای اولویت دادن به روابط با اروپا مطرح کرده‌بود. درست چند هفته بعد از آغاز به کار دولت چهاردهم، اتهام‌هایی مرتبط با ارسال موشک‌های بالستیک ایرانی به روسیه برای استفاده در جنگ اوکراین منتشر شد. کشورهای اروپایی بیانیه‌های تندی در این مورد صادر کردند و اعلام کردند که خطوط هوایی دولتی ایران را تحریم خواهند کرد. بعد از آنکه ایران در واکنش به ترور اسماعیل هنیه در تهران، اقدام نظامی علیه اسرائیل انجام داد، اتحادیه اروپا بسته تحریمی جدیدی را علیه ایران تصویب کرد و رسماً خطوط هوایمایی ملی ایران را تحریم کرد تا تمامی پروازهای مسافری ایران به پایتخت‌های اروپایی متوقف شود. چند روز بعد، در نشست مشترک اتحادیه اروپا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، بیانیه مشترکی منتشر شد که در آن ایران به اشغال سه جزیره ایرانی مورد ادعای امارات متحده عربی متهم شده‌بود. این اقدام‌های دولت‌های اروپایی با واکنش تند ایران مواجه شد

اظهارات از سوی تهران مورد توجه قرار نگرفت.

آنچه در نشست مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج‌فارس رخ داد، سرمنشأ نگرانی‌های اخیر در مورد روابط ایران و اروپا شد و باعث شد موضع تهران نسبت به بروکسل نسبت به گذشته تندتر شود. اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج‌فارس از سال ۱۳۹۰ نشست‌های مشترک‌شان را شروع کردند و سالانه با یکدیگر در سطوح مختلف کارشناسی، وزری خارجه، وزری تخصصی و سران گفت‌وگو می‌کنند. این مقطع از این لحاظ اهمیت دارد که هم‌زمان با تشدید تنش‌ها میان ایران و اروپا در پرونده هسته‌ای است. اروپایی‌ها اعلام کرده‌بودند تا زمانی که پرونده هسته‌ای ایران حل و فصل نشود، بقیه ابعاد روابط ایران و اروپا نیز توسعه پیدا نخواهد کرد. اروپایی‌ها از همان زمان به دنبال جایگزین برای روابط با ایران در خاورمیانه رفتند. اروپایی‌ها تا پیش از این روی ایران به‌عنوان یکی از منابع تامین انرژی و مناسبات تجاری حساب می‌کردند. مذاکرات با کشورهای جنوب خلیج‌فارس، به‌عنوان جایگزینی برای ایران در راستای مناسبات تجاری و انرژی در نزدیک به دو دهه گذشته ادامه پیدا کرده‌است. در طول این دوران مناسبات اقتصادی اروپایی‌ها با کشورهای جنوب خلیج‌فارس رقم چندان ندان‌گیری نبود. در آن دوران مناسبات اقتصادی ایران و اروپا حدود ۳۰ تا ۲۵ میلیارد دلار در سال بود اما حالا شرایط کاملاً تغییر کرده‌است. سال ۲۰۲۳ حجم روابط اتحادیه اروپا با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس به ۱۷۰ میلیارد یورو رسیده‌است در حالی که حجم روابط ایران و اتحادیه اروپا دست‌بالا کمتر از ۵ میلیارد دلار شده‌است. روند روابط اقتصادی اتحادیه اروپا با ایران و شورای همکاری خلیج‌فارس نسبت به ۱۵ سال پیش کاملاً معکوس شده‌است. علاوه بر این باید توجه کرد از زمانی که جنگ اوکراین آغاز شد و نیاز اروپا به انرژی از منابع جایگزین افزایش پیدا کرد، ما به هر دلیل نتوانستیم به عنوان جایگزین خودمان را مطرح کنیم، اما کشورهای جنوب خلیج‌فارس به سرعت توانستند این نیاز انرژی را تامین کنند و بخش مهمی از ۱۷۰ میلیارد یورو مناسبات تجاری اروپا و جنوب خلیج‌فارس مربوط به همین مناسبات انرژی است.

کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس در بُعد سیاسی هم توانسته‌اند خودشان را به عنوان یک شریک ارزشمند اروپا برای مطرح کنند. برای مثال در جنگ اوکراین، امارات متحده عربی به‌عنوان یک میانجی وارد عمل شده و توانسته‌است در چند مرحله به عنوان واسطه زمینه‌تبادل آسرامیان روسیه و اوکراین فراهم کند. در بیانیه اخیر بروکسل به خاطر میانجی‌گری میان روسیه و اوکراین تشکر و تمجید شده‌است. همین موضوع نشان می‌دهد که وضعیت روابط ایران و اروپا در چه شرایطی قرار دارد. امارات متحده عربی به یک شریک قابل اطمینان و قابل تقدیر برای اروپا تبدیل

اوکراین را اروپایی‌ها تحمل می‌کنند و تقریباً همه کشورهای اروپایی تحت تأثیر این جنگ قرار گرفته‌اند. هم‌زین‌هایی که بر اثر ورود پناه‌جویان به کشورهای اروپایی تحمل شده‌است، فشار زیادی به کشورهای اروپایی وارد می‌کند. احساس خطر اروپا از جنگ اوکراین و اتهام‌هایی که به ایران در خصوص حمایت از روسیه وارد شده، باعث شده‌است که اروپایی‌ها ایران را نیز به عنوان یک عامل تهدید تلقی کنند. اگر ما بخواهیم کاری کنیم که موضع اروپا برگردد باید سیاست رسمی ایران در جنگ اوکراین دست‌کم بی‌طرفی باشد و این موضع اعلان و اعمال شود. گهگاه از سوی دستگاه دیپلماسی ایران اعلام می‌شود که ما به دنبال صلح میان روسیه و اوکراین هستیم، ما این اظهارنظرها به تنهایی کافی نیست. حتی چین که بسیار به روسیه نزدیک است، در این جنگ عملاً هیچ طرف‌داری از مسکو نکرده‌است. در سیاست خارجی چین، همه چیز در خدمت یک هدف اصلی و محوری قرار دارد. چین به دنبال این است که تولید ناخالص داخلی این کشور در دنیا رتبه نخست پیدا کند و از آمریکا پیشی بگیرد. تمامی سیاست خارجی چین در خدمت این هدف است و سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلیدی در سیاست خارجی چین بر مبنای این هدف کلیدی انجام می‌شود. در ایران اما هیچ ویژگی مشخصی را نمی‌توان برای جهت‌گیری کلی سیاست خارجی کشور عنوان کرد. کسی نمی‌داند هدف یا اهداف اصلی و محوری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چیست. برای شخص من، به‌عنوان دیپلماتی که ده‌ها بار دستگاه سیاست خارجی ایران فعالیت کرده‌ام، روشن نیست که هدف اصلی جهت‌گیری سیاست خارجی ما چیست؟ در ایران نمی‌توان به صورت واضح مشخص کرد که تصمیم‌ها در چه راستا و با چه هدفی گرفته‌می‌شوند، اما اگر تک‌تک تصمیم‌های چین در سیاست خارجی را بررسی کنیم، تقریباً بلااستثنا همه تصمیم‌ها در یک جهت و

در جنگ اوکراین سیاست بی‌طرفی در پیش بگیریم

دیگری که وجود دارد این است که در دهه‌های اخیر کمتر پیش می‌آمد که اتحادیه اروپا در روابط با کشوری مانند ایران، رویکرد افراطی‌تری نسبت به آمریکا اتخاذ کند. اما متأسفانه در دو سال گذشته و پس از حمله روسیه به اوکراین، به‌ویژه بعد از اتهام‌هایی که به ایران در خصوص ارسال سلاح به روسیه برای استفاده در جنگ اوکراین وارد شد، شاهد هستیم که اروپایی‌ها رویکردی تندتر از واشنگتن نسبت به ایران گرفته‌اند. در همان ماه‌های ابتدای جنگ اتهام ارسال پهپادهای انتحاری از سوی ایران برای روسیه مطرح شد و در ماه‌های اخیر هم این اتهام به ایران وارد شده‌است که موشک‌هایی در اختیار روسیه قرار داده‌است. من شخصاً اطلاعات روشنی از این موضوع ندارم که آیا ایران در جنگ اوکراین حمایت تسلیحاتی از روسیه انجام داده‌است یا نه، اما وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران این موضوع را قویاً تکذیب کرده‌است. این اتهام‌ها، فارغ از درستی و نادرستی آن، باعث شده‌است که اتحادیه اروپا چند گام پیشتر از آمریکا بایستد و از نزدیکی به ایران پرهیز کند. نباید فراموش کنیم که زمانی که مذاکرات منتهی به توافق برجام انجام می‌شد، اتحادیه اروپا، سه کشور اروپا و به‌ویژه آلمان که خود من در این کشور سفیر بودم، بسیار فعالانه برای توافق با ایران تلاش می‌کردند. به یاد می‌آورم که در آن دوران آلمان تلاش زیادی می‌کرد تا حتی مواضع فرانسه و بریتانیا را تعدیل کند. الان بار اصلی جنگ روسیه علیه اوکراین بر دوش اروپا است. آمریکا به لحاظ جغرافیایی و سرزمینی نسبت به میدان جنگ فاصله زیادی دارد و این جنگ خطر امنیتی جدی برای آمریکا ایجاد نمی‌کند. بار منفی جنگ روسیه و

معمولاً سیاست خارجی آمریکا و اروپا بسیار به یکدیگر نزدیک است. قدرت‌های دو سوی ائتلافیک تلاش می‌کنند تا در سیاست خارجی هماهنگ با یکدیگر عمل کنند، فقط در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، رابطه آمریکا و اروپا خدشه‌دار شده‌بود و دو سوی ائتلافیک با هم مشکل پیدا کرده‌بودند. اما از آنجا که این رابطه یک رابطه استراتژیک است، با کنار رفتن دونالد ترامپ و روی کار آمدن جو بایدن مشکلات جبران شد. به دلیل وابستگی شدید سیاست خارجی اروپا به سیاست‌های آمریکا، متأسفانه ما شاهد ایفای نقشی که اتحادیه اروپا شایسته آن است در سطح بین‌المللی نیستیم. در قاره اروپا کشورهای مؤثرتر و میدان‌دار سیاست خارجی، فرانسه و بریتانیا هستند. در دوره گذشته با تشکیل تروئیکای اروپایی که بعداً به EU۲ و پس از جدایی بریتانیا از اتحادیه به EU۲+۱ تغییر نام داد، سه قدرت اصلی اروپا یعنی آلمان، بریتانیا و فرانسه تلاش کردند تا نقش بیشتری در عرصه سیاست بین‌المللی بازی کنند. به‌رغم این تحولات باز هم شاهد هستیم که اروپا همچنان از ایفای نقشی که از این قاره انتظار می‌رود تا بتواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست بین‌المللی داشته‌باشد، ناتوان است. نکته



علی ماجدی

سفیر پیشین ایران در آلمان